

حکمرانی محیط‌زیست و توسعه پایدار در آینده نظم منطقه‌ای غرب آسیا

مرتضی شکری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

چکیده

منطقه غرب آسیا در حال حاضر با چالش‌های زیست‌محیطی عمده‌ای مثل خشک‌سالی و تنش آبی، آلودگی هوا، بیابان‌زایی و جنگل‌زدایی و از بین رفتن تنوع زیستی مواجه است. چالش‌های زیست‌محیطی منطقه ممکن است فشارهای اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی موجود بر بخش‌های مختلف مانند آب، کشاورزی، زیرساخت‌ها، بهداشت و گردشگری را تشدید کند و به‌طور قابل‌توجهی مانع تلاش‌ها برای دستیابی اهداف توسعه پایدار در این کشورها شود. از آنجایی‌که تأثیرات ناشی از چالش‌های زیست‌محیطی مرزهای کشور را به رسمیت نمی‌شناسد، رسیدگی به آنها مستلزم همکاری‌های بین‌المللی است. مقاله حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به وضعیت بحرانی محیط زیست در منطقه غرب آسیا، نقش حکمرانی منطقه‌ای در پیشبرد گذار به سوی توسعه پایدار چگونه خواهد بود؟ طبق یافته‌های پژوهش، با توجه به اینکه برخی از کشورهای غرب آسیا دارای جغرافیا و منابع طبیعی مشترک و به‌طور کلی اکوسیستم مشترکی هستند، می‌تواند از حکمرانی و همکاری منطقه‌ای به‌ویژه در زمینه‌های هماهنگی سیاست‌ها و تعیین دستور کار، تحقیق و تبادل دانش و اطلاعات، کمک‌های فنی و ظرفیت‌سازی و استفاده از اهرم مالی در تحقق توسعه پایدار بهره‌برند. مقاله پیش‌رو، از نظر نوع، کیفی و مبتنی بر روش دیده‌بانی در آینده‌پژوهی است. روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مرور منابع و اسناد و پنل خبرگی بوده است.

کلیدواژه‌ها: محیط‌زیست، حکمرانی، توسعه پایدار، غرب آسیا، همکاری.

۱. پژوهشگر پسادکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول). m.shokri921@atu.ac.ir

مقدمه

منطقه غرب آسیا، در حال حاضر با مسائل زیست‌محیطی زیادی مثل خشک‌سالی مکرر و کمبود آب مواجه است و از بسیاری جهات در میان آسیب‌پذیرترین مناطق جهان در برابر تأثیرات بالقوه تغییرات آب‌وهوایی و بلایای طبیعی است. تغییرات اقلیمی، ممکن است فشارهای اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی موجود بر بخش‌های مختلف مانند آب، کشاورزی، زیرساخت‌ها، آبی‌پروری، بهداشت و گردشگری را تشدید کند و می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی مانع تلاش‌ها برای دستیابی به سایر اهداف توسعه پایدار شود. از آنجایی که تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی مرزهای کشور را به رسمیت نمی‌شناسد، رسیدگی به آنها مستلزم اقدامات فرامرزی است. در این راستا، حکمرانی و همکاری منطقه‌ای می‌تواند نقشی مهم در کمک به کشورهای منطقه برای مقابله با چالش تغییرات آب‌وهوایی و پیشرفت به‌سوی توافق‌نامه پاریس و توسعه پایدار ایفا کند.

منظور از حکمرانی منطقه‌ای «ترتیب‌کم‌وبیش رسمی است که با مسائل عمومی سروکار دارد و طیف گسترده‌ای از شرکت‌کنندگان را در بر می‌گیرد» که برجسته‌ترین آنها دولت‌ها هستند که در یک منطقه‌ای یا زیرمنطقه‌ای صورت می‌گیرد. همکاری منطقه‌ای به‌نوبه خود، به هرگونه فعالیت مشترک در سطح منطقه‌ای اشاره دارد که با هدف کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای (برای مثال، کاهش) یا انطباق با تأثیرات منفی تغییرات آب‌وهوایی انجام می‌شود. مقاله حاضر با طرح بحث مفهومی در مورد اهمیت و مزایای مورد انتظار از تقویت حکمرانی منطقه‌ای و همکاری در زمینه تغییرات آب‌وهوایی شروع می‌شود. سپس وضعیت محیط‌زیست و توسعه پایدار در منطقه غرب آسیا را تشریح می‌کند تا پیش‌زمینه‌ای در مورد ایجاد حکمرانی منطقه‌ای کنونی و به دنبال آن، مروری بر مکانیسم‌های فعلی و پویایی همکاری در حوزه‌های موضوعی مختلف ارائه کند. در بخش بعدی، نمونه‌هایی از همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های زیست‌محیطی بررسی می‌شود و در ادامه چالش‌ها و فرصت‌های توسعه پایدار تحلیل می‌شود. در نهایت، چشم‌انداز توسعه پایدار در منطقه غرب آسیا ترسیم خواهد شد.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

پیشینه‌شناسی تحقیق

در زمینه حکمرانی زیست‌محیطی در غرب آسیا، مطالعات مختلفی صورت گرفته است. هری ورهوفن^۱ (۲۰۱۸) به بررسی چگونگی تلاقی محیط‌زیست و سیاست در خاورمیانه و چگونگی ارتباط آن، تعاملات با اقتصاد سیاسی جهانی می‌پردازد. وی با تجزیه و تحلیل‌های منطقه‌ای و مطالعات موردی از شبه‌جزیره عربستان، خلیج عدن، شام و شمال آفریقا، روابط میان فعالیت‌های زیست‌محیطی، زیرساخت‌های انرژی و تجارت غیرقانونی کالا با اقتصادهای سیاسی آسیای مرکزی و شاخ آفریقا را برجسته می‌کند. وی در این کتاب، استدلال می‌کند که چگونه بهره‌برداری و بازنمایی از محیط‌زیست، تاریخ منطقه را شکل می‌دهد و جایگاه آن را در سیاست جهانی تعیین می‌کند.

پیتر هاس^۲ (۲۰۱۶) نیز بر این باور است که بخش زیادی از حکمرانی بین‌المللی محیط‌زیست در مقیاس منطقه‌ای عملیاتی می‌شود. وی استدلال می‌کند که تنوع در همکاری‌های منطقه‌ای به ویژگی‌های نهادی بین‌المللی و در دسترس بودن دانش علمی - که جوامع معرفتی، بیان و منتقل می‌کنند - بستگی دارد. در شرایطی که همکاری‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای - زمانی که کاملاً بر نهادهای منطقه‌ای داخلی تکیه می‌کند - ضعیف است، نهادهای جهانی احتمالاً کشورهای عضو را به اقدامات معنادار ترغیب می‌کنند. بنابراین، مشارکت آنها در حکمرانی جهانی از نظر طراحی نهادی به همکاری منطقه‌ای قوی‌تر منجر می‌شود.

بالسیگر و وان‌دیور^۳ (۲۰۱۸) بر «منطقه‌گرایی» به مثابه پدیده‌ای که توجه بسیار پایداری را در میان متخصصان امنیت بین‌المللی و اقتصاد سیاسی بین‌المللی به خود جلب کرده است، تأکید می‌کنند. آنها بر این باورند که تحلیل‌های همکاری‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای، سطح تحلیل کارآمدتری برای پژوهشگران مطالعات زیست‌محیطی در روابط

-
1. Harry Verhoeven
 2. Peter Haas
 3. Balsiger and VanDeveer

بین‌الملل است. به عقیده آنها حکمرانی زیست‌محیطی منطقه‌ای به‌طور گسترده در توافق‌نامه‌های مربوط به رشته‌کوه، دریا‌های منطقه‌ای یا حوضه‌های رودخانه دیده می‌شود. برخی دیگر از نویسندگان (اگین^۱، بولارد^۲ و ایوانس^۳، ۲۰۰۳)، بر این باورند که حکمرانی محیط‌زیست به‌مثابه یک حوزه متمایز از سیاست و تحقیق، به‌ویژه «مطالعات نظری و دانش پایداری و عدالت زیست‌محیطی» در حال گسترش است.

ارتباط بین کیفیت زیست محیط و رفاه اجتماعی و سیاسی را انواع سازمان‌های رسمی و جنبش‌های اجتماعی به رسمیت می‌شناسند و اغلب با نگرانی‌ها در مورد افزایش تضاد اقتصادی و زیست‌محیطی - که با افزایش جهان‌شدن بر آن تأکید می‌شود - نشان داده می‌شود (فابر^۴ و مک‌کارتی^۵، ۲۰۰۳؛ پلوسو و واتس، ۲۰۰۱).

اکثر مطالعات انجام‌شده از این ادعای بوم‌شناسان سیاسی حمایت می‌کنند که هیچ ارتباطی بین استفاده از منابع، فعالیت اقتصادی، فروپاشی نظم یا امنیت مدنی و نتایج توسعه وجود ندارد (پلوسو^۶ و واتس^۷، ۲۰۱۱). این در حالی است که مبارزه بر سر منابع در مرکز مبارزات بر سر قدرت قرار دارد (پیت^۸ و واتس، ۲۰۰۴) و با توجه به ماهیت فرامرزی مسائل زیست‌محیطی ارتباط وثیقی بین سیاست محلی و روابط قدرت در سطح منطقه‌ای در حوزه زیست‌محیطی وجود دارد. در اینجا به این موضوع اشاره می‌شود که به دلیل ماهیت فرامرزی مسائل زیست‌محیطی، توسعه پایدار بدون حکمرانی و همکاری منطقه‌ای محقق نمی‌شود.

-
1. Agyeman
 2. Bullard
 3. Evans
 4. Faber
 5. McCarty
 6. poloso
 7. watts
 8. peet

مبانی نظری و مفهومی

حکمرانی منطقه‌ای و توسعه پایدار

از همان ابتدای ظهور میل ذاتی انسان به ایجاد ساختارهای جمعی سازمان‌یافته، ضرورت شکل‌گیری حکمرانی پدید آمد؛ اما حکمرانی به مثابه یک مفهوم از دهه ۱۹۸۰ - که ابزاری برای روشن کردن پیشرفت روابط بین‌الملل و سیاست داخلی است که فراتر از مرزهای سنتی دولت ملی و اداره بین‌دییوانی (بوروکراتیک) حرکت کرده بود - توسعه یافت (هاوارد و وینس^۱، ۲۰۰۸). اتاوی^۲ (۲۰۰۹) می‌نویسد: «حکمرانی فرایندهای قانون‌گذاری را در داخل مرزهایی توصیف می‌کند که غیرسرزمینی و سلسله‌مراتبی هستند» (اتاوی، ۲۰۰۹: ۲۰). در پی جهانی‌شدن، اشکال جدیدی از حکمرانی در حوزه‌های مختلف موضوعی مثل محیط‌زیست پدیدار شده است. اعتقاد بر این است که نظم جهانی متشکل از رژیم‌های بین‌المللی با تعداد فزاینده‌ای از موافقت‌نامه‌های ناکارآمد جهانی زیست‌محیطی به سوی نظام حکمرانی منطقه‌ای تغییر یافته است (بالسیگر و وان دیور^۳، ۲۰۱۲).

اگرچه اصطلاح «حکمرانی» به‌طور وسیعی در گفتمان سیاسی استفاده می‌شود و بر مسائلی در مدیریت دولتی مرکزی و منطقه‌ای - محلی تأکید می‌کند (بوچر^۴، ۲۰۰۸: ۱۵)، ارائه تعریفی روشن و مورد اجماع علمی از آن، دشوار است. این وضعیت، به‌ویژه در امور بین‌المللی - جایی که حکمرانی دارای تنوع مفهومی است - بیشتر نمایان است. با این حال، در علوم سیاسی تلاش شده است که این مفهوم، تحدید شود؛ به گونه‌ای که در این حوزه حکمرانی ناظر بر برجسته‌ساختن وجه نهادی و مشارکت است (پونیارتابندو^۵، ۲۰۰۴: ۲۴).

طی دهه‌های گذشته و با تغییرات پی‌درپی - که در «جامعه جهانی» به وجود آمده است - از اوایل دوره صنعتی تا اواخر صنعتی شدن و سپس به عصر دیجیتال شدن و ماشینی شدن،

1. Haward & Vince
2. Ottaway
3. Balsiger & VanDeveer
4. Böcher
5. Punyaratabandhu

نیاز به مدرن‌سازی الگوهای حکمرانی، امری مشهود است. در این زمینه، مفهوم «پایداری»^۱ نقش مهمی ایفا می‌کند. اتحادیه اروپا با به‌رسمیت‌شناختن نقش پیش‌ران «پایداری»، در سال‌های اخیر مفهوم «پایداری» را در هسته دستورالعمل‌های سیاست خود گنجانده است، مادامی‌که پایداری به‌طور قطعی به رشد و همچنین رفاه اجتماعی و اقتصادی، همراه با تأکید لازم بر محیط‌زیست کمک کند.

مفهوم توسعه پایدار، دارای سه رکن اساسی و به‌هم‌پیوسته است: زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی. ویژگی‌های کلیدی رکن زیست‌محیطی، ناظر بر حفظ اساسی توسعه پایدار برای مدیریت منابع زیست‌محیطی، پرهیز از بهره‌برداری بیش از حد از آنها و همچنین تقویت سیستم‌های انرژی‌های تجدیدپذیر و نیز حفظ تنوع زیستی و احترام به اکوسیستم طبیعی است. به همین ترتیب، ویژگی‌های رکن اقتصادی شامل تولید محصولات و خدمات به‌صورت پایدار است. این رکن، در حالی‌که بر تلاش برای ارتقای عدالت اجتماعی تأکید می‌کند، مانع عملکرد بازار آزاد می‌شود. از نظر رکن اجتماعی، برای اینکه یک سیستم از نظر اجتماعی پایدار باشد، باید توزیع عادلانه با فرصت‌های برابر کالاها، فرصت‌ها و خدمات اجتماعی برای همه شهروندان محقق شود (هریس^۲ و گودوین^۳، ۲۰۰۱: ۱۳).

در زمینه اصلاح الگوهای جدید حکمرانی، نهادهای منطقه‌ای - که عامل فعال و محوری توسعه اقتصادی و مداخله سیاسی هستند - نقشی اساسی ایفا می‌کنند. این تغییر که شامل تلاش‌هایی برای تقویت مدیریت غیرمتمرکز است، به فعال‌سازی مناطق به‌منظور ارتقای نوآوری در محیط رقابتی بین‌المللی و ایجاد مزیت‌های رقابتی کمک می‌کند که نتایج مثبت اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی به همراه دارد؛ بنابراین، نوآوری نقش کلیدی در توسعه منطقه‌ای ایفا می‌کند؛ زیرا به تقویت ارتباط بین فناوری، کنشگران خصوصی و مؤسسات

1 sustainability

2 Harris

3 Goodwin

منطقه‌ای، با تمرکز بر ترویج فناوری‌های جدید و توسعه مهارت‌های مربوط کمک می‌کند (مورگان^۱، ۲۰۰۷: ۱۵۳).

با توجه به موارد فوق، مشخص می‌شود که توسعه پایدار با توسعه منطقه‌ای، ارتباط مستقیم دارد. حکمرانی منطقه‌ای و همکاری در مورد تغییرات آب‌وهوا می‌تواند نقش مهمی در تحقق اهداف توافق پاریس و اهداف توسعه پایدار، یعنی محدود کردن افزایش دمای جهانی به زیر ۲ درجه سانتی‌گراد و افزایش ظرفیت سازگاری کشورها از طریق تقویت توسعه کم انتشار و تاب‌آوری آب‌وهوا ایفا کند.

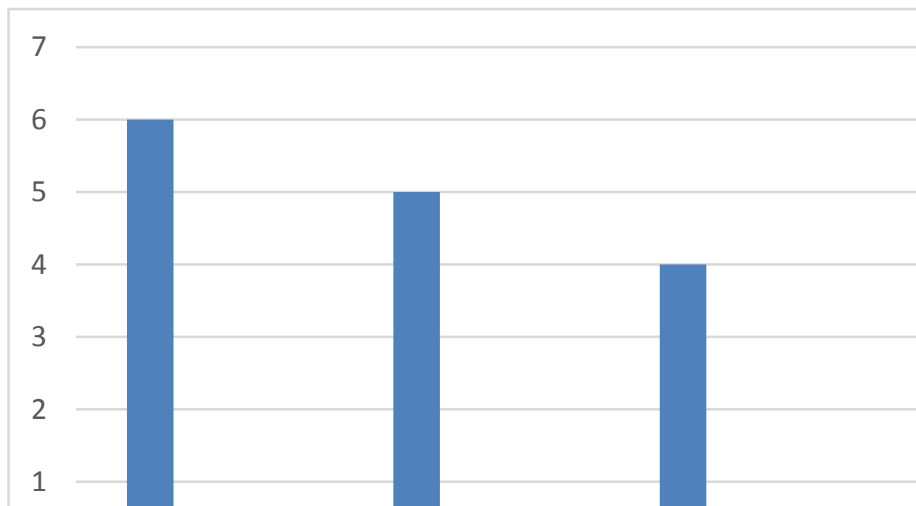
روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از منظر نوع، کیفی و مبتنی بر روش آینده‌پژوهی است. در اینجا از روش اسکن افق^۲ یا دیده‌بانی استفاده شده است. دیده‌بانی «فنی برای تشخیص علائم اولیه تحولات بالقوه مهم از طریق بررسی نظام‌مند تهدیدها و فرصت‌های بالقوه، با تأکید بر تحولات فناوری جدید و تأثیرات آن بر موضوع مورد بحث» است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۲۰۱۹: ۱۴). دیده‌بانی را می‌توان در یک چارچوب آینده‌اندیشی یا آینده‌نگری گسترده‌تر ترکیب کرد. این چارچوب، فرایند کلی‌تر ارزیابی و درک پیامدهای سیاستی تحولات مربوط و همچنین شناسایی آینده‌های مطلوب و اقدامات سیاستی خاصی را -که می‌تواند به تحقق آنها کمک کند- توصیف می‌کند. این روش، دارای سه مرحله است. مرحله اول، شامل شناسایی و نظارت بر موضوعات، روندها، تحولات و تغییرات مربوط است که با استفاده از دیده‌بانی انجام می‌شود. مرحله دوم، ارزیابی و درک چالش‌های سیاستی ناشی از آن است که از ابزارهای مختلف، استفاده می‌کند. مرحله سوم شامل پیش‌بینی آینده‌های مطلوب و شناسایی اقدامات سیاستی خاص برای تحقق آنها، بر اساس عوامل متغیرهای خاص است.

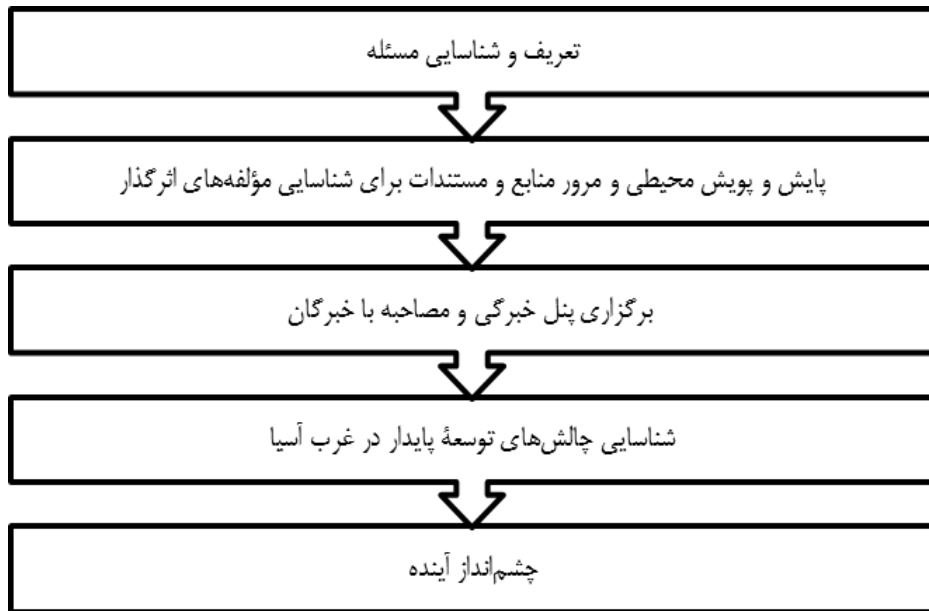
1. Morgan

2. Horizon scanning

این پژوهش از حیث روند پژوهی، یک تحقیق با ماهیت کیفی است. روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مرور منابع و اسناد و مصاحبه و پنل خبرگی بوده است. هدف از این کار، شناسایی نظام مسائلی از محیط‌زیست در منطقه غرب آسیا به منظور بهینه‌کردن سیاست‌گذاری کلان است. به تبع بررسی و پالایش مجموعه‌ای از منابع و اسناد ذی‌ربط، تعداد قابل توجهی از اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌های اثرگذار بر وضعیت فعلی و آینده محیط‌زیست غرب آسیا شناسایی شد. سپس مجموعه‌ای از خبرگان و صاحب‌نظران، برای مصاحبه انتخاب شدند. نمونه پژوهش، به روش کیفی و انتخابی و شامل پانزده نفر برگزیده شدند. خبرگان یادشده از میان کسانی بوده‌اند که هم به لحاظ علمی و هم به لحاظ تجربی در حوزه مسائل محیط‌زیست دارای تخصص بوده‌اند. هدف از مصاحبه، استخراج مؤلفه‌های کلیدی و شناسایی چالش‌های اثرگذار بر آینده محیط‌زیست و توسعه پایدار در منطقه بوده است. ترکیب خبرگان شرکت‌کننده در این فرایند به شرح نمودار ذیل بوده است.



نمودار شماره ۱. ترکیب پنل خبرگان بر اساس حوزه تخصصی



نمودار شماره ۲. چارچوب و گام‌های پژوهش

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف- یافته‌های تحقیق

وضعیت محیط‌زیست و توسعه پایدار در غرب آسیا

منطقه غرب آسیا مانند بسیاری از نقاط جهان تحت تأثیر یک «بحران چندگانه» جهانی قرار گرفته است که ترکیبی از پدیده‌هایی مانند تغییرات آب‌وهوایی، از بین رفتن انبوه گونه‌های زیستی، فرسایش خاک، افزایش شکاف‌ها و ناپایداری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش منابع و سوخت‌های فسیلی، افزایش مهاجرت اجباری و فشار بیش از حد بر حکمرانی را شکل می‌دهد. توسعه پایدار، چارچوبی راهبردی اساسی برای رویارویی با این چالش‌ها و سایر چالش‌هایی که رفاه و معیشت انسان و نسل‌های آینده را تهدید می‌کند، ایجاد و تعریف شده است. در سال ۲۰۱۵، همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد با دستور کار ۲۰۳۰ موافقت کردند و از اهداف توسعه پایدار، به‌مثابه اصول راهنما برای سیاست‌ها و فعالیت‌های خود استفاده کردند. دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد، یک

توافق‌نامه سیاست جهانی است که باید همه کشورهای عضو به‌منظور حل بحران‌های ذکرشده در بالا اجرا کنند. دستور کار ۲۰۳۰ به‌مثابه یک چارچوب مشترک برای توسعه پایدار جهانی، هفده اصل و هدف توسعه پایدار را تعریف می‌کند که قرار است در همه سطوح -از جهانی تا محلی- پیگیری و محقق شوند. سرعت اجرای آنها بسته به چالش‌ها، پیش‌شرط‌ها و ظرفیت‌های خاص هر کشور، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است.

در مورد کشورهای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، به‌طور کلی می‌توان گفت که دستیابی به اهداف توسعه پایدار در کشورهای منطقه به میزان دستاوردهای گذشته در زمینه اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد بستگی دارد. میزان اجرایی‌شدن اهداف توسعه پایدار در منطقه غرب آسیا در بین کشورهای مختلف متفاوت است. در حالی‌که در مناطق فرعی مانند خلیج فارس پیشرفت بیشتری وجود دارد، در سایر مناطق مانند آفریقا پیشرفت کمی وجود دارد. علاوه بر این، اولویت‌ها به‌طور قابل‌توجهی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به دلیل نیازها و موقعیت‌های خاص هر کشور متفاوت است.

صرف‌نظر از کشورهایی که با درگیری‌های خشونت‌آمیز روبه‌رو هستند، پیشرفت‌هایی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در پایان‌دادن به فقر شدید (مطلق) و توسعه انرژی مقرون‌به‌صرفه و پاک حاصل شده است. در چندین حوزه فرعی، افزایش امنیت انرژی به دلیل افزایش بهره‌وری انرژی و انرژی‌های تجدیدپذیر -که ترکیب انرژی را متنوع می‌کند- به دست آمده است. راه‌حل‌های قابل‌اعتماد و پایدار برای تسهیل دسترسی به خدمات انرژی مدرن در میان جمعیت‌های روستایی و دورافتاده توسعه یافته است. این خدمات مدرن، همچنین به کاهش فقر کمک می‌کند (ساب^۱ و سدیک^۲، ۲۰۱۶: ۱۸). با این حال، این اقدامات تا تحقق هدف کلی برای آموزش فاصله دارد: در سال ۲۰۱۶ میزان مشارکت در دوران کودکی و آموزش ابتدایی، تنها ۵۲ درصد در شمال آفریقا و غرب آسیا بود. در مقایسه، این منطقه کمتر از سطح جهانی است که در سال ۲۰۱۶، ۷۰ درصد بود.

1. Saab
2. Sadik

با وجود این، بزرگ‌ترین چالش‌هایی که برخی از کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا با آن مواجه هستند، مربوط به اهداف کاهش سوء‌تغذیه (هدف شماره ۲ توسعه پایدار) و دسترسی به آب آشامیدنی (هدف شماره ۶ توسعه پایدار) است. اکثر کشورهای منطقه در زمینه اهداف زیست‌محیطی دچار رکود و یا حتی عقب‌گرد شده‌اند. برخی از پیشرفته‌ترین کشورها، وضعیت بحرانی‌تری دارند؛ مانند مصرف بیشتر منابع ملی که عملکرد کلی آنها را کاهش می‌دهد. در مورد روند شهرهای پایدار (هدف شماره ۱۱ توسعه پایدار)، باید گفت که منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۴ از ۴۶ به ۶۱ میلیون نفر در محله‌های فقیرنشین افزایش یافته است. میانگین سطح آلودگی هوا در سال ۲۰۱۶ بیش از پنج برابر مقدار دستورالعمل تعریف شده توسط سازمان بهداشت جهانی بود. این بدان معناست که از هر ده نفری که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، نه نفر فاقد هوای پاک هستند.

امنیت غذایی و کشاورزی پایدار و همچنین مدیریت پایدار آب، چالش‌های با اولویت در اکثر کشورهای غرب آسیا هستند. در برخی از کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، سطح تنش آب، بالای ۷۰ درصد است که نشان‌دهنده احتمال قوی کمبود آب در آینده است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۸: ۱۷). در یک دیدگاه کلی، پیوندهای مشکل‌ساز بین آب، انرژی و امنیت غذایی در کشورهای منطقه در حال قوی‌تر شدن است؛ زیرا رشد جمعیت، باعث افزایش تقاضا برای منابع می‌شود؛ بنابراین، ایجاد قابلیت‌هایی برای منطقه بسیار مهم است تا بتواند یک رویکرد پیوندی یکپارچه را در مدیریت این سه منبع حیاتی، اتخاذ کند.

پوش محیطی و شناسایی نمونه‌هایی از همکاری‌های زیست‌محیطی

پس از همسان‌سازی یافته‌های حاصل از منابع پژوهشی و مصاحبه با خبرگان، سه نمونه از همکاری‌های زیست‌محیطی موفق در غرب آسیا شناسایی شده است که می‌توانند الگویی برای گسترش همکاری در دیگر حوزه‌های زیست‌محیطی و توسعه پایدار باشند.

حفاظت از اکوسیستم‌های دریایی

حفاظت از اکوسیستم‌های دریایی خلیج فارس یک نگرانی مشترک و در عین حال یک موضوع متحدکننده کم‌نظیر در همکاری‌های منطقه‌ای میان کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده است. در دهه‌های اخیر، نیاز به مدیریت پایدار اکوسیستم‌های دریایی خلیج فارس از طریق همکاری‌های بلندمدت بین‌المللی، با توجه به اختلالات انسانی در این بدنه آبی نیمه‌بسته آشکار شده است (بورت، ۲۰۱۴: ۷۶۵). تأثیرات روزافزون این عوامل انسانی (برای مثال، توسعه سواحل، آلودگی زمین، استخراج سوخت کربن، افزایش کشتی‌رانی) نیاز به یک همکاری منطقه‌ای در مقیاس بزرگ و فرابخشی را ضروری می‌کند (حمزه^۲ و موناوار^۳، ۲۰۰۹: ۴۳۳). چنین همکاری حتی برای قدرت‌های این منطقه (مانند ج.ا.ایران و عربستان سعودی) یا کشورهایی مانند ج.ا.ایران و عمان - که به سایر سواحل فراتر از خلیج فارس (دریای سرخ برای عربستان سعودی و دریای خزر) دسترسی دارند - همچنان ضروری خواهد بود؛ زیرا این کشورها هنوز به‌طور قابل‌توجهی به آب‌های خلیج فارس وابسته هستند. علاوه بر این، انتظار می‌رود تغییرات آب‌وهوایی و تغییر دما به‌مثابه محرک‌های مهم تغییر محیط‌زیست جهانی باعث تهدیدهایی مانند سفیدشدن مرجان‌ها یا رویدادهای مرگ انبوه ماهی در خلیج فارس شوند (پاپارلا^۴ و همکاران، ۲۰۱۹؛ بن‌حسن^۵ و کریستنسن^۶، ۲۰۱۹) در پرتو این چالش‌ها، همکاری منطقه‌ای از طریق استفاده ترکیبی از ترتیبات همکاری ارائه‌شده سازمان‌های منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی (پیمان‌های جهانی یا موافقت‌نامه‌های چندجانبه) شکل گرفته است.

سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط‌زیست دریایی^۷ در سال ۱۹۷۹ شد؛ سازمانی بین‌دولتی که تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس را در بر می‌گیرد. این سازمان بر اساس

1. Burt
2. Hamza
3. Munawar
4. Paparella
5. Ben-Hasan
6. Christensen
7. The Regional Organization for the Protection of Marine Environment (ROPME)

توافق‌نامه حقوقی بین کشورهای خلیج فارس، یعنی پیمان منطقه‌ای کویت برای همکاری در حفاظت از محیط‌زیست دریایی در برابر آلودگی (پیمان کویت) ایجاد شد. سازمان منطقه‌ای مزبور با پیمان کویت، ابزاری برای پیگیری و اجرای پیمان و نیز به‌مثابه یک برنامه اقدام (برنامه اقدام کویت) - که چندین بررسی، ارزیابی و فعالیت‌های مدیریت یکپارچه را پیش‌بینی می‌کرد- در نظر گرفته شد. پیمان کویت تاکنون چندین پروتکل همراه در مورد آلودگی نفتی و مواد مضر (۱۹۷۸)، آلودگی ناشی از اکتشاف فلات قاره (۱۹۸۹)، آلودگی ناشی از منابع زمینی (۱۹۹۰)، دفع زباله‌های خطرناک (۱۹۹۸)، همچنین حرکات دریایی و... داشته است. پروتکل دیگری در مورد تنوع زیستی و مناطق حفاظت‌شده وجود دارد که هنوز از زمان طرح آن در اوایل دهه ۲۰۰۰ پذیرفته نشده است. یکی از دلایل احتمالی عدم موفقیت در اتخاذ پروتکل‌های جدید، ظهور مجدد تنش‌ها در منطقه، به‌ویژه در مورد برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران (از اوایل دهه ۲۰۰۰)، پیامدهای بهار عربی (از سال ۲۰۱۱) و شکاف گسترده میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس پس از تحریم قطر از طرف همسایگان به رهبری عربستان سعودی (از سال ۲۰۱۷) است (کوتس^۱ اولریشن^۲، ۲۰۱۱: ۲۴۰). علاوه بر عدم تصویب پروتکل در مورد تنوع زیستی و مناطق حفاظت‌شده، کشورهای ساحلی هنوز اقدامات حفاظتی جامعی از جمله نظارت، ارزیابی و اقدامات حفاظتی را اتخاذ نکرده‌اند. این اقدامات می‌تواند فراتر از برنامه راهبردی ۲۰۱۱-۲۰۲۰ برای تنوع زیستی باشد که کشورهای عضو «سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط‌زیست دریایی» در چارچوب پیمان تنوع زیستی به تصویب رساندند (ون لاورین^۳ و کلوس^۴، ۲۰۱۳: ۳۹۹).

در واقع، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای دریایی فراتر از موضوعات کنونی مثل آلودگی و حفاظت و گنجاندن موضوعات گسترده‌تر و بین بخشی مدیریت اکوسیستم امری ضروری است (حمزه و موناوار، ۲۰۰۹: ۴۳۷). اقدامات سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط‌زیست

1. Coates
2. Ulrichsen
3. van Lavieren
4. Klaus

دریایی در ترویج پایداری دریایی و حمایت از اقدامات مشترک، بسیار ارزشمند بوده است؛ برای مثال، این سازمان از طریق مرکز کمک‌های متقابل اضطراری دریایی در بحرین که در گذشته به چندین نشت نفت، واکنش نشان داده است. همچنین این سازمان از طریق همکاری با سازمان‌های بین‌المللی (مانند UNEP، یونسکو) و سازمان‌های غیردولتی (مانند صندوق جهانی طبیعت) و همچنین با سازمان‌های ملی و منطقه‌ای، نمونه‌های مثبتی از همکاری‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای را به اجرا گذاشته است (ال‌هابر^۱ و هاجینسون^۲، ۲۰۰۸: ۹۹). در عین حال، اجرای رویکرد اکوسیستم یکپارچه، بخشی از دستور اصلی سازمان مذکور بوده است. با این حال، یکی از محدودیت‌های اساسی این سازمان، پراکندگی موضوعات مورد دغدغه در میان بسیاری از بازیگران ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است (خان^۳، ۲۰۰۸).

در نهایت، می‌توان گفت مشارکت برجسته کشورهای حاشیه خلیج فارس در پیمان‌های بین‌المللی، امری ضروری است. این پیمان‌ها فرصتی برای بهبود حفاظت از خلیج فارس و ایجاد اعتماد در میان کشورهای ساحلی فراهم می‌کند. این امر، به‌ویژه در مورد عراق - که اخیراً به اکثر این قراردادها پیوسته است - صادق است. در حالی که پیمان‌های مربوط به آلودگی دریایی و تنوع زیستی مدتی است که وجود داشته است، اقدام جهانی در مورد مسائل زباله یا تغییرات آب‌وهوایی نسبتاً جدید است. علاوه بر این، تقریباً تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اخیراً به بسیاری از این توافق‌ها ملحق شده‌اند که با مفهوم افزایش مشارکت در سیستم‌های حکمرانی جهانی (و کمتر در منطقه‌ای) مطابقت دارد (السعیدی^۴ و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۲).

زیرساخت تأمین منابع

در سال‌های اخیر، بر روی آب‌های خلیج فارس، زیرساخت‌های تأمین آب، انرژی و منابع غذایی در کنار مناطق ساحلی توسعه یافته است و در آینده، زیرساخت‌های جدیدی

-
1. El-Habr
 2. Hutchinson
 3. Khan
 4. Al-Saidi

برای غذاهای دریایی مانند آبزی‌پروری یا پایگاه‌های ترکیبی تولید غذای دریایی و زمینی نیز وجود خواهد داشت (براون^۱ و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۴). شورای همکاری خلیج‌فارس در نظر دارد چنین توسعه‌ای را به‌طور کامل انجام دهد اما در ج.ا.ایران کارهای زیرساختی مانند تأسیسات نمک‌زدایی، آبزی‌پروری و استفاده مجدد از آب در مناطق ساحلی خلیج‌فارس تازه شروع شده است و در حال پیشرفت است (گورجین^۲ و قبادیان^۳، ۲۰۱۵: ۵۷۴). با توجه به جمعیت زیاد و بزرگی اقتصادی ج.ا.ایران (دو برابر جمعیت کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس) تأثیرات افزایش توسعه سواحل بر خلیج‌فارس قابل توجه خواهد بود. علاوه بر این، در منطقه پیرامونی ج.ا.ایران، شاهد توسعه فناوری‌های کم‌کربن (مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌های استفاده مجدد، سیستم‌های حلقه بسته‌تر، فناوری‌های شهرهای هوشمند) هستیم (السعیدی و الاقیب^۴، ۲۰۱۸: ۲۵).

برخی از اندیشمندان، مثل السعیدی و صلیبا (۲۰۱۹) خطرات مرتبط با الگوهای رشد زیرساخت‌های عرضه را بررسی کرده‌اند. آنها بر این باورند که آسیب‌پذیری سیستم‌های تأمین منابع - که به سرعت در حال توسعه هستند - به دلیل عوامل متعددی در حال افزایش است. این آسیب‌پذیری و تهدید را می‌توان در دو حوزه داخلی و خارجی تقسیم کرد. در حوزه تهدیداتی مانند افزایش سیستم‌های یکپارچه‌تر، نوسانات رشد اقتصادی و جمعیت و مقیاس توسعه (برای مثال، ساخت نیروگاه‌های بزرگ ساحلی که آب و انرژی شهرهای بزرگ را تأمین می‌کنند، حوادث، خطاهای انسانی و وقفه در عرضه) وجود دارد. علاوه بر این، خطرات خارجی شامل طیف وسیعی از مسائل مانند فناوری و بازار (مانند وابستگی بیش از حد به فناوری‌های پیشرفته، فناوری وارداتی، نیاز به نیروی کار محلی با صلاحیت بالا، امنیت سایبری، نوسانات قیمت)، تغییرات آب‌وهوایی (برای مثال، تغییرات آب‌وهوایی)؛ و امنیت مبتنی بر دولت (برای مثال، حملات بازیگران غیردولتی به

1. Brown
2. Gorjian
3. Ghobadian
4. Elagib

زیرساخت‌های تأمین) می‌شود. در مقابله با این تهدیدات از طریق راهبردهای امنیتی ریسک‌محور، همکاری‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. چندین فرصت اقدام مشترک از نظر ظرفیت‌سازی بر روی فناوری‌های حیاتی (برای مثال، نمک‌زدایی، انرژی‌های تجدیدپذیر در مناطق خشک، تولید مواد غذایی جایگزین) وجود دارد. فرصت‌های بیشتر شامل توسعه ظرفیت‌های ذخیره‌سازی و طرح‌های اضطراری تأمین، تنوع عرضه (با استفاده از تجارت و همکاری منطقه‌ای)، یا ایجاد ارزیابی‌های آسیب‌پذیری و ابزارهای مدیریت ریسک است که عملکرد عرضه و کل اکوسیستم (در سراسر خلیج فارس) را شامل می‌شود.

سوخت‌های فسیلی و تغییرات اقلیمی

کشورهای غرب آسیا، به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس برای گذار به سمت اقتصادهای کم‌کربن، عمدتاً به دو چیز نیاز دارند: (۱) طراحی مجدد ترکیب انرژی آنها؛ و (۲) کاهش انتشار کربن از طریق مداخلات در محیط ساخته‌شده و الگوهای مصرف انرژی. این کشورها با توجه به موضوع ترکیب انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر (عمدتاً خورشیدی) در راهبردهای توسعه بلندپروازانه خود گنجانده‌اند (السعیدی و الاقیب، ۲۰۱۸: ۲۷). در عین حال، توجه به انرژی هسته‌ای، به‌مثابه نوعی انرژی پاک برای تولید برق در حال افزایش است. هرچند برنامه‌های هسته‌ای (در ج.ا.ایران، امارات و عربستان سعودی) با خطرات و نگرانی‌های سیاسی بالا از سوی کشورهای همسایه، در کنار خطرات کلاسیک زباله‌های هسته‌ای و ایمنی همراه بوده است (میلر و ولپ، ۲۰۱۸: ۴۰). کشورهای همکاری حوزه خلیج فارس، گام‌های مهمی را از طریق شبکه برق سراسری شورای همکاری خلیج فارس برای بهبود یکپارچگی تأمین انرژی و ترکیب گزینه استفاده منطقه‌ای از انرژی‌های تجدیدپذیر برداشته‌اند. با این حال، همکاری در موضوعات دیگری مانند افزایش واردات گاز (برای تولید برق به‌جای انرژی هسته‌ای) تحت الشعاع اختلافات سیاسی قرار گرفته

است (کارن و رایت^۱، ۲۰۱۴: ۳۳). علاوه بر این، هیچ همکاری منطقه‌ای ملموسی در مورد موضوع تغییر اقلیم به‌مثابه یک تهدید مشترک برای کشورهای منطقه وجود ندارد، اگرچه برخی ابتکارات (برای مثال، یک مرکز منطقه‌ای تغییر اقلیم) از سوی برخی کشورها به‌ویژه از سوی قطر قبل از سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ اعلام شد. (السعیدی، ۲۰۱۹: ۵۴).

علی‌رغم قرارگرفتن مجدد تغییرات آب‌وهوایی در دستور کار مؤسسات همکاری منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس، هیچ هدف آتی در مورد انتشار کربن، انرژی‌های تجدیدپذیر یا بهره‌وری انرژی -مانند آنچه در اتحادیه اروپا وجود دارد- ترسیم نشده است (آصف^۲، ۲۰۱۶: ۱۲۶۷). همچنین ظرفیت ازدست‌رفته‌ای برای همکاری در زمینه جذب و ذخیره انتشار گازهای گلخانه‌ای مربوط به صنعت نفت و گاز وجود دارد که برای همه کشورهای منطقه غرب آسیا حیاتی است. در واقع، کشورهای منطقه جدای از امضای توافق‌نامه‌های جهانی در مورد تغییرات اقلیمی (مثلاً پروتکل کیوتو توافق‌نامه پاریس ۲۰۱۵)، تعامل چندانی با این موضوع در سطح جهانی نشان نداده‌اند، این در حالی است که در گذشته در برخی بخش‌های مربوط به دستور کار بین‌المللی تغییر آب‌وهوا به‌مثابه نیروی مخالف عمل می‌کردند (السعیدی و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۶). به همین ترتیب، کشورهای منطقه در مورد مداخلات بهره‌وری انرژی، برنامه‌هایی را برای طراحی مجدد مناطق شهری از طریق مقررات بهره‌وری انرژی، گواهی‌نامه‌ها و بازسازی ساختمان‌ها آغاز کرده‌اند. با این حال، برای مثال، در منطقه شورای همکاری خلیج فارس، هیچ همکاری وجود ندارد، بلکه رقابتی بین قطر و امارات متحده عربی بر سر سیستم‌های صدور گواهی‌نامه انرژی وجود دارد که سایر کشورهای منطقه می‌توانند استفاده کنند (السعیدی و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۸). در نهایت، مهار رد پای مصرف زیاد کربن، یک نگرانی مشترک برای کشورهای منطقه غرب آسیا است (کارین، ۲۰۱۸: ۵۵۰).

1. Krane & Wright
2. Asif

شناسایی چالش‌های همکاری زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا

در گام بعد و پس از شناسایی نمونه‌های موفق نظام همکاری و حکمرانی محیط‌زیستی در غرب آسیا، بر اساس رأی و نظر خبرگان، چند چالش اساسی در مسیر گذار به توسعه پایدار در منطقه شناسایی شد که در جدول ذیل، به آنها اشاره می‌شود.

جدول شماره ۱. اهمیت چالش‌های شناسایی شده تأثیرگذار در آینده محیط‌زیست غرب آسیا

درجه اهمیت (۱ به معنای خیلی کم و ۱۰ به معنای خیلی زیاد)	چالش	ردیف
۷	فقدان یک نهاد فراگیر در منطقه	۱
۷	فقدان اهداف مشخص و مکانیسم پیگیری	۲
۹	سطوح پایین شفافیت	۳
۸	سطح پایین پاسخگویی	۴
۱۰	ظرفیت‌های نابرابر	۵

ب- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در حال حاضر، یک نهاد فراگیر در منطقه غرب آسیا وجود ندارد که بتواند مدیریت امور محیط‌زیست منطقه‌ای را بر عهده داشته باشد؛ اما در سطح کشورهای عربی، در چارچوب مجمع کشورهای عربی، طرحی کلان برای اداره آب‌وهوای منطقه‌ای وجود دارد. این طرح، دستور کار و همکاری فنی در سطح بالا را فراهم می‌کند. کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل برای غرب آسیا، فعالیت‌های پشتیبانی را در بیشتر زمینه‌های اصلی همکاری ارائه می‌دهد؛ و تعدادی دیگر از سازمان‌های منطقه‌ای، فعالیت‌های برنامه‌ای، از جمله دفتر منطقه‌ای برنامه توسعه سازمان ملل متحد برای کشورهای عربی و اتحادیه مدیترانه را انجام داده‌اند.

علی‌رغم این تحولات مثبت، منطقه غرب آسیا هنوز هیچ ابتکار عمل یا مشارکت عمده‌ای در زمینه محیط‌زیست و به‌ویژه اقلیم ندارد. در حالی که می‌توان ادعا کرد که این

امر، عمدتاً ناشی از فوریت کم اقلیم در اولویت‌بندی سیاسی و دستور کار منطقه‌ای است. در یک نگاه کلی، می‌توان گفت تعدادی از ضعف‌ها در ترتیبات منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای موجود نیز به تأخیر در اقدام در مورد اقلیم و در نتیجه پیشرفت در جهت دستیابی به اهداف توافق‌نامه پاریس توسعه پایدار کمک کرده است. این موارد عبارتند از:

میراث نهادهای ضعیف منطقه‌ای

منطقه غرب آسیا به دلیل سابقه منازعات و اتحادهای همیشه در تغییر، فاقد نهادهای قوی برای هماهنگی در سیاست‌ها و ابتکارات منطقه‌ای است. برخی از نهادها مثل اتحادیه مغرب عربی و شورای همکاری خلیج فارس، دارای مقررات زیست‌محیطی زیرمنطقه‌ای هستند که مربوط به دهه ۱۹۹۰ است. این مقررات، از آن زمان به‌روز نشده‌اند و به تغییرات آب‌وهوایی نمی‌پردازند. در شمال آفریقا، این امر به این دلیل است که اتحادیه مغرب عربی نمی‌تواند به‌طورکلی به وظایف خود عمل کند. با این حال، همکاری در حوزه مدیترانه - که اتحادیه اروپا هدایت می‌کند - قوی‌تر بوده است. در شورای همکاری خلیج فارس، همکاری در زمینه‌های دیگر اولویت‌بندی شده است که نشان می‌دهد تغییرات آب‌وهوایی اولویت نسبتاً پایینی برای کشورهای این بلوک است.

فقدان اهداف مشخص، نقش‌های تعریف‌شده و سازوکارهای پیگیری

در حال حاضر، برخی اسناد بالادستی مثل اعلامیه‌ها و مقررات منطقه‌ای به‌منظور همکاری‌های منطقه در حوزه محیط‌زیست در منطقه غرب آسیا وجود داد. با این حال، ترجمه این اسناد در سطح سیاست‌های ملی و اجرای آن، بسیار ضعیف است. اهداف، راهبردها و برنامه‌های اجرایی منطقه‌ای به‌وضوح تعریف‌شده وجود ندارد. برای مثال، برنامه اقدام اقلیمی مجمع کشورهای عربی (۲۰۲۰-۲۰۱۰)، دستورالعمل‌هایی را برای اقدامات آب‌وهوایی در سطح ملی ارائه می‌کند، اما چگونگی اجرایی شدن آن را به تک‌تک کشورها واگذار می‌کند. علاوه بر این، برنامه‌ها و مقررات موجود، مسئولیت‌های روشنی را برای اجرا محول نمی‌کند و سازوکارهایی برای بررسی و پیگیری سامانمند (سیستماتیک) وجود ندارد.

سطوح پایین شفافیت و پاسخگویی حکمرانی

بیشتر سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مانند مجمع کشورهای عربی و کمیسیون اقتصادی و اجتماعی غرب آسیا، جلسات منظمی برای بحث در مورد مسائل مربوط به آب‌وهوا برگزار می‌کنند. با این حال، نقش، عضویت و دامنه فعالیت‌های ارگان‌های مختلف حکمرانی منطقه‌ای معمولاً از سوی افراد، به‌جز گروه کوچکی از مقامات سطح بالا (تکنوکرات‌ها) به‌خوبی درک نشده است. علاوه بر این، در حالی که دستور کارها، شرکت‌کنندگان و نتایج اکثر جلسات ارگان‌ها مستند می‌شوند و اغلب در دسترس عموم قرار می‌گیرند، مشارکت بازیگران غیردولتی در این فرایندها ضعیف است. اطلاعات مربوط به فعالیت‌های حکمرانی منطقه‌ای به‌طور کلی به‌سختی یافت می‌شود و در تارنماهای سازمان‌های مختلف، بسیار پراکنده است.

ظرفیت‌های نابرابر

همچنین ظرفیت‌های نابرابر برای تعامل با حاکمیت جهانی آب‌وهوا مانع از همکاری می‌شود: ظرفیت نهادی برای تعامل با پیمان چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب‌وهوا و دیگر مجامع بزرگ بین‌المللی آب‌وهوایی (به‌ویژه عمق تخصص فنی و در دسترس بودن و ماندگاری منابع انسانی)، در اکثر کشورهای غرب آسیا ضعیف باقی می‌ماند که به عدم تعادل در نمایندگی منافع در سطح منطقه منجر می‌شود.

چشم‌انداز همکاری‌های زیست‌محیطی

همکاری‌های منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا، به‌شدت تحت تأثیر واقعیت سیاسی اقتصادی آن، قرار گرفته است. عوامل تأثیرگذار کلیدی شامل نقش اقتصادهای نفت و گاز و تأثیرات آنها بر دولت‌های ملی (اقتصاد رانتی)، تجارت بین‌المللی و تأثیر متقابل منافع بازیگران جهانی (اتحادها و منازعات) و نیز رقابت‌های سیاسی ایدئولوژیک/اقتصادی در خود منطقه. سؤال، این است که آیا همکاری‌های زیست‌محیطی کشورها در سطح منطقه‌ای -در مقایسه با سطح محلی و جهانی- می‌تواند در گذار منطقه به سمت توسعه پایدار، کارآمد باشد؟

در پاسخ به سؤال بالا می‌توان گفت پاسخ مثبت است. همکاری‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای در کنار چندین مزیت، از جمله اعتمادسازی و کاهش موج تنش‌های سیاسی کنونی، جلوه ملموسی در منطقه دارد. این همکاری‌ها موجب می‌شود منازعات کمتری شکل بگیرد و نویددهنده ایجاد ارزش‌های مرتبط با صلح مثبت در منطقه از طریق ارتقای رونق در میان کشورهای همسایه با سرنوشت مشترک شود. مصداق بارز این ادعا، این واقعیت است که با وجود تنش‌های سیاسی طولانی‌مدت، یعنی درگیری‌های ج.ا.ایران و شورای همکاری خلیج فارس و درگیری‌های بین شورای همکاری خلیج فارس، ترتیبات منطقه‌ای و همکاری، به‌ویژه مرتبط با مسائل محیط‌زیستی دریایی تاکنون ادامه داشته است. با این حال، این همکاری بر موضوعات موردی خاصی (مثل ترتیبات قانونی مبتنی بر آلودگی) بوده است. هنوز این همکاری‌ها شامل رویکردهای مدیریت جامع (مانند مدیریت اکوسیستم، حفاظت از خلیج به‌مثابه منبع مشترک)، مسائل امنیتی نوظهور (مانند زیرساخت و انعطاف‌پذیری عرضه)، یا مسائل نرم‌تر (مانند تجارت، فناوری و همکاری مبتنی بر آموزش) نمی‌شود. هم‌زمان با افزایش مسائل تخریب محیط‌زیست و خطرات مربوط به آن، منطقه شاهد افزایش خطرات درگیری‌های سیاسی و سایر تهدیدات امنیتی است؛ اما همکاری‌های زیست‌محیطی می‌تواند با برجسته‌کردن مزایا و ضرورت معاصر همکاری با یکدیگر در منطقه به کاهش تنش‌ها کمک کند.

روندهای کنونی، گویای این است که کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به‌طور فزاینده‌ای در مسیر دستور کار توسعه پایدار جهانی قرار گرفته‌اند. این امر را می‌توان در تعهدات ملی آنها در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر، پیوستن به پیمان‌های بین‌المللی یا همکاری با سازمان‌های بین‌المللی در مورد الگوهای پایداری (مانند اقتصاد سبز یا اجرای اهداف توسعه پایدار یا اهداف توسعه پایدار) دید (السعیدی و همکاران، ۲۰۱۹: ۵۸). در این میان، برخی کشورها مثل عراق به دلیل چندین دهه تحریم و جنگ، دیرتر وارد عرصه بین‌المللی شده است و در حال حاضر، به اکثر پیمان‌های زیست‌محیطی پیوسته است. در عین حال، می‌توان شاهد افزایش برنامه‌های پایداری ملی (برای مثال، دیدگاه‌های ملی کشورهای

منطقه غرب آسیا) در چارچوب تنوع اقتصادی و اصلاحات یارانه‌ها بود. علی‌رغم اینکه این برنامه‌های دگرگون‌کننده منحصراً به سطح محلی معطوف می‌شوند، آنها به یکدیگر شباهت دارند و گاهی با هم رقابت می‌کنند. با این حال، اصرار برای تبدیل کشورهای منطقه به سمت کارایی و پایداری بیشتر، موجب می‌شود فرصت‌های همکاری میان کشورها در حوزه‌های مختلف از جمله هماهنگ‌کردن رویکردها و سیاست‌ها (مانند ترکیب انرژی یا کاهش کربن)، به اشتراک گذاشتن فناوری‌ها و دانش (مانند ایمنی، استفاده مجدد، انرژی‌های تجدیدپذیر)، تجارت منابع مورد نیاز (برای مثال، تجارت گاز یا مواد غذایی) فراهم شود. در عین حال، انتظار می‌رود خطرات زیست‌محیطی ناشی از شکست همکاری‌ها در موضوعات مرتبط با منطقه، همکاری‌های سطح منطقه‌ای را بیشتر در اولویت قرار دهد. این امر، به‌ویژه در صورتی امکان‌پذیر است که کشورهای منطقه، دستور کار همکاری سازنده‌ای را ایجاد کنند که تضمین‌کننده صلح مثبت باشد، یعنی از همکاری بین دولت‌ها، بازیگران جامعه مدنی و فرهنگ‌های منطقه استفاده کنند. با این حال، بررسی این موضوع که چگونه هرگونه شکست همکاری و افزایش تعاملات بین سطوح محلی کشورهای منطقه و بازیگران جهانی (محیط‌زیستی) بر نتایج منطقه‌ای شکل می‌دهد، موضوعی است که نیازمند به مطالعات آتی است.

توصیه‌های سیاستی برای بهبود حکمرانی و همکاری منطقه‌ای

سازوکارهای همکاری و حکمرانی محیط‌زیست منطقه‌ای هنوز به‌اندازه کافی برای برآوردن نیازهای کشورهای غرب آسیا کارآمد نیستند. یکی از شاخص‌های این ادعا، فقدان سازمان‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای اختصاصی است که اجرای اقدامات اقلیمی را تسهیل می‌کند. تا به امروز، حکمرانی منطقه‌ای و همکاری در منطقه غرب آسیا، عمدتاً بر مطالعات ارزیابی، اشتراک دانش و ظرفیت‌سازی، متمرکز بوده است و هنوز به‌طور مستقیم از اجرای آن، در محل حمایت نکرده و امکان اجرای آن را فراهم نکرده است.

کشورهای غرب آسیا می‌توانند برای تقویت اقدام مؤثر اقلیمی، از ترتیبات منطقه‌ای موجود بهره ببرند، اما باید برای غلبه بر ضعف‌ها از نزدیک با یکدیگر همکاری کنند:

- **همکاری زیرمنطقه‌ای:** شناسایی ابتکارات اجرایی راهبردی (مشابه کریدور انرژی پاک آفریقا یا طرح فانوس‌های دریایی) برای هریک از گروه‌های فرعی منطقه‌ای اصلی، بر اساس اولویت‌های مشترک؛ برای مثال، بازارهای برق منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس و مغرب، امنیت آب‌وهوایی و معیشت، و بخش‌های کشاورزی هوشمند.
- **داشتن رویکرد راهبردی برای اجرا:** طراحی برنامه‌های عملیاتی دقیق با اهداف و راهبردهای روشن و نقش‌های تعریف‌شده برای اجرا، بررسی و پیگیری. یک گروه اختصاصی منطقه‌ای که پیگیری اجرای برنامه‌های اقدام و تعهد بیشتر را تشویق کند.
- **سیاست و یکپارچگی نهادی:** اتخاذ یک رویکرد یکپارچه برای تغییرات آب‌وهوایی و اهداف توسعه پایدار در حکمرانی منطقه‌ای که بتواند سیاست‌های مرتبط و کار نهادهای منطقه‌ای مربوط را هماهنگ کند. این امر می‌تواند به جمع‌آوری منابع، جلوگیری از تکرار اقدامات، ارتقای سیاست‌های توسعه در سطح داخلی کمک کند و رویکرد فرصت‌محورتری برای سازگاری و کاهش را تشویق کند.
- **بهبود شفافیت:** ایجاد یک سکوی (پلتفرم) مبتنی بر وب برای مستندسازی فعالیت‌های مربوط به حکمرانی منطقه‌ای و روند جلسات که شامل فهرستی پویا از منابع کمک‌فنی و داده‌های علمی باشد. ارتباط فعالانه با همه ذی‌نفعان، از جمله در مورد فرصت‌های مشارکت برای بازیگران غیردولتی.
- **اهرم مالی برای اقلیم:** فراخوانی از سوی کشورهای منطقه برای مؤسسات مالی توسعه به منظور تأمین بودجه پایدار در زمینه طرح‌های کمک علمی و فنی در سطح منطقه و همچنین برای اجرای اقدامات اقلیمی و در عین حال به رسمیت شناختن مسئولیت رهبری کشورهای توسعه‌یافته در تأمین مالی آب‌وهوا برای کشورهای در حال توسعه.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پیشرفت در تحقق توسعه پایدار در بیشتر مناطق غرب آسیا، کند است. تغییرات مثبتی را می‌توان مشاهده کرد، برای مثال، در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر؛ اما حتی در مورد مهم‌ترین مسائل، تحقق اهداف توسعه پایدار، محدود باقی می‌ماند. در حالی که بسیاری از کشورهای دیگر در جهان نیز برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار با مشکلاتی روبه‌رو هستند، یک چالش اساسی وجود دارد که جوامع غرب آسیا باید با آن مقابله کنند. انجمن عربی برای محیط‌زیست و توسعه (AFED) در نهمین گزارش سالانه خود به این نتیجه می‌رسد که اجرای دستور کار ۲۰۳۰ و دستیابی به اهداف توسعه پایدار در کشورهای عربی نمی‌تواند جدا از رسیدگی به درگیری‌های خشونت‌آمیز متعدد در منطقه محقق شود (ساب و سدیک، ۲۰۱۶: ۲۳)؛ زیرا بیش از ده کشور از بیست‌ودو کشور عربی، یا تحت اشغال هستند یا جنگ یا درگیری را تجربه می‌کنند، ده‌ها میلیون نفر پناهنده یا آواره داخلی هستند و بسیاری از آنها فاقد نیازها و حقوق اولیه در سطوح مختلف هستند. تقریباً همه کشورهای غرب آسیا در مجاورت کشورهایی هستند که بی‌ثباتی قابل‌توجهی را تجربه می‌کنند یا خودشان دچار چنین مشکلی هستند که مزیت‌های بالقوه همکاری‌های منطقه‌ای و نقش حیاتی را - که می‌تواند در افزایش اجرای اهداف توسعه پایدار ملی ایفا کند - تضعیف می‌کند. کشورهای غرب آسیا که در سال‌های گذشته، آسیب‌های شدید و آشفتگی عمیقی را در زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی خود تجربه کرده‌اند، چشم‌انداز برقراری مجدد وضعیت موجود در سال ۲۰۱۰ را به شدت تخریب کرده‌اند، چه رسد به دستیابی به اهداف توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰.

حتی اگر همه درگیری‌ها و جنگ‌ها فوراً به پایان برسد، منطقه غرب آسیا نمی‌تواند تا سال ۲۰۳۰ با روش‌های سنتی به اهداف توسعه پایدار دست یابد. در گزارش انجمن عربی برای محیط‌زیست و توسعه استدلال می‌شود: «تغییر در طرز فکر و فرهنگ طراحی راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه و نظارت و ارزیابی آنها برای دستیابی کشورهای عربی به اهداف توسعه پایدار و رسیدگی به نگرانی‌های تغییرات آب‌وهوایی، امری

ضروری است» (ساب و سدیک، ۲۰۱۶: ۱۳). یک رویکرد یکپارچه سیاست‌گذاری برای اطمینان از انسجام سیاست‌های مورد نیاز ضروری است؛ نه تنها به این دلیل که زمان محدود است، بلکه بسیاری از منابع دیگر مانند توانایی‌های اجتماعی و سیاسی و حکومت نیز محدود هستند. طیف وسیعی از اقدامات نظارتی و مبتنی بر بازار، سیاست‌های نوآورانه و طرح‌های هوشمند به منظور اطمینان از اینکه سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های اهداف توسعه پایدار - که از نظر اقتصادی بادوام، از نظر اجتماعی عادلانه و از نظر زیست‌محیطی قابل قبول باشد- ضرورت فوری دارد. علاوه بر این، اتخاذ رویکردی شفاف، پاسخگو و مشارکتی پیش‌نیاز دستیابی به این هدف است. ایجاد ظرفیت انسانی، یکی از الزامات کلیدی مورد نیاز برای ایجاد یک تغییر کیفی به سمت توسعه پایدار است. اصلاح ترتیبات نهادی فعلی در سطح منطقه‌ای و ملی، مانند ایجاد «شورای عالی برای توسعه پایدار» توصیه می‌شود. چنین فعالیت‌ها و مؤسساتی، تدوین سیاست یکپارچه، همکاری و هماهنگی بهتر میان نهادهای مختلف دولتی و بین دولت و سهامداران غیردولتی را تضمین می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

- Agyeman, J., Bullard, R. D., & Evans, B. (Eds.). (2003). *Just sustainabilities: Development in an unequal world*. MIT press.
- Al-Saidi, M. O. H. A. M. M. A. D. (2019). Coastal Development and Climate Risk Reduction in the Persian/Arabian Gulf. *Clim. Chang. Ocean Gov*, 4, 60-74.
- Al-Saidi, M., & Elagib, N. A. (2018). Ecological modernization and responses for a low-carbon future in the Gulf Cooperation Council countries. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Climate Change*, 9(4), e528.
- Asif, M. (2016). Growth and sustainability trends in the buildings sector in the GCC region with particular reference to the KSA and UAE. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 55, 1267-1273.
- Balsiger, J., & VanDeveer, S. D. (2012). Navigating regional environmental governance. *Global Environmental Politics*, 12(3), 1-17.
- Ben-Hasan, A., & Christensen, V. (2019). Vulnerability of the marine ecosystem to climate change impacts in the Arabian Gulf – An urgent need for more research. *Global Ecology and Conservation*, 17, e00556. <https://doi.org/10.1016/j.gecco.2019.e00556>
- Böcher, M. (2008). Regional governance and rural development in Germany: the implementation of LEADER+. *sociologia ruralis*, 48(4), 372-388.
- Brown, J. J., Das, P., & Al-Saidi, M. (2018). Sustainable agriculture in the Arabian/Persian Gulf region utilizing marginal water resources: making the best of a bad situation. *Sustainability*, 10(5), 1364.
- Burt, J. A. (2014). The environmental costs of coastal urbanization in the Arabian Gulf. *City*, 18(6), 760-770.
- Coates Ulrichsen, K. (2011). Repositioning the GCC states in the changing global order. *Journal of Arabian Studies*, 1(2), 231-247.
- El-Habr, H. N., & Hutchinson, M. (2008). Efforts of regional and international organisations in reducing levels of pollution in the Gulf. In *Protecting the Gulf's marine ecosystems from pollution* (pp. 93-106). Birkhäuser Basel.
- Faber, D. R., & McCarty, D. (2003). Neo-liberalism, globalization and the struggle for ecological democracy: Linking sustainability and environmental justice. In J. Agyeman, R. D. Bullard & B. Evans (Eds.), *Just sustainabilities: Development in an unequal world* (pp. 38-63).
- Gorjian, S., & Ghobadian, B. (2015). Solar desalination: A sustainable solution to water crisis in Iran. *Renewable and Sustainable energy reviews*, 48, 571-584.
- Hamza, W., & Munawar, M. (2009). Protecting and managing the Arabian gulf: Past, present and future. *Aquatic Ecosystem Health & Management*, 12(4), 429-439. <https://doi.org/10.1080/14634980903361580>
- Harris, J. M., & Goodwin, N. R. (2001). Volume introduction. A survey of sustainable development: social and economic dimensions, xxvii-xxxvii.
- Haas, P. M. (2016). Regional environmental governance. *The Oxford handbook of comparative regionalism*, 430-456.

- Haward, M. G., & Vince, J. (2008). *Oceans governance in the twenty-first century: Managing the blue planet*. Cheltenham, UK; Massachusetts, US. Edward Elgar Publishing.
- Khan, N. Y. (2008). Integrated management of pollution stress in the Gulf. In *Protecting the Gulf's marine ecosystems from pollution* (pp. 57-92). Birkhäuser Basel.
- Krane, J. (2018). Political enablers of energy subsidy reform in Middle Eastern oil exporters. *Nature Energy*, 3(7), 547-552.
- Krane, J., & Wright, S. (2014). Qatar 'rises above' its region: Geopolitics and the rejection of the GCC gas market.
- Miller, N. L., & Volpe, T. A. (2018). Abstinence or tolerance: Managing nuclear ambitions in Saudi Arabia. *The Washington Quarterly*, 41(2), 27-46.
- Morgan, K. (2007). The learning region: institutions, innovation and regional renewal. *Regional studies*, 41(S1), 147-159.
- OECD, (2019). Overview of methodologies, futures thinking in brief, future schooling. [September 4, n.d.a. <https://www.oecd.org/site/schoolingfortomorrowknowledgebase/futuresthinking/overviewofmethodologies.htm>].
- Ottaway, J. (2009). Travelling concepts: EU governance in the social science literature. In B. Kohler-Koch, & F. Larat (Eds.), *European multi-level governance. Contrasting images in national research*. Cheltenham UK. Northampton, MA, USA: Edward Elgar
- Peet, R., & Watts, M. (2004). *Liberation ecologies: environment, development and social movements*. Routledge.
- Punyaratabandhu, S. (2004). "Commitment to good governance, development and poverty reduction: methodological issues in the evaluation of progress at the national and local levels" *Economic & Social Affairs*.
- Saab, Najib and Abdul-Karim Sadik, eds (2016), *Sustainable Development in a Changing Arab Climate. How Can Arab Countries Achieve Sustainable Development Goals by 2030*, Beirut, Arab Forum for Environment and Development (AFED), <http://www.afedonline.org/webreport/ENG/afedreport2016-eng.htm>
- Saab, Najib and Abdul-Karim Sadik, eds (2016), *Sustainable Development in a Changing Arab Climate. How Can Arab Countries Achieve Sustainable Development Goals by 2030*, Beirut, Arab Forum for Environment and Development (AFED), <http://www.afedonline.org/webreport/ENG/afedreport2016-eng.htm>
- UN–United Nations (2018), *The Sustainable Development Goals Report 2018*, New York, United Nations, <https://unstats.un.org/sdgs/report/2018>
- Van Lavieren, H., & Klaus, R. (2013). An effective regional Marine Protected Area network for the ROPME Sea Area: Unrealistic vision or realistic possibility?. *Marine pollution bulletin*, 72(2), 389-405.
- Verhoeven, H. (2018). *Environmental politics in the Middle East*. Oxford University Press, USA.

